

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

اولین دلیل بر این که ترک حج از کبائر است، روایاتی است که در آن تعبیر به استخفاف آمده و گفتیم این استدلال در صورتی صحیح است که استخفاف را به معنای ترک بگیریم یا لاقلاً بگوئیم یکی از مصادیق استخفاف، ترک است، اما اگر گفتیم استخفاف، «اتیان العمل مع انکار، مع تکذیب، مع قلة الاعتناء» است، در این صورت دیگر نمی‌شود شاهد بر بحث ما باشد.

ممکن است کسی بگوید بین ترک و استخفاف ملازمه است؛ یک کسی پول دارد که حج برود، اما حج نمی‌رود، معنای نرفتن او استخفاف است یعنی نمی‌شود بین ترک و استخفاف را جدا کنیم، اما به نظر می‌رسد که این ملازمه درست نیست؛ زیرا «ترک»، اعم از استخفاف است، گاهی اوقات کسی عملی را ترک می‌کند، اما استخفاف هم در آن نیست و بعضی اوقات کسی عمل را ترک می‌کند، استخفاف هم در آن هست. به همین دلیل، ترک اعم است و بین ترک و استخفاف ملازمه وجود ندارد.

نتیجه آنکه؛ نمی‌توان از دلیل اول در ما نحن فیه استفاده کرده و بگوئیم مجرد ترک بدون استخفاف نیز، از مصادیق استخفاف الحج و از گناهان کبیره است.

دلیل دوم: استدلال به قسمتی از روایت عبد العظیم الحسنی

دومین دلیل آن است که در روایت عبدالعظیم حسنی، امام جواد(علیه السلام)، 20 مورد از کبائر را بیان کرد. در روایت این‌گونه آمده که عمرو بن عبید نزد امام صادق(علیه السلام) آمد: «دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ يَحْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ»، بعد سکوت کرد. امام(علیه السلام) به او فرمود چرا سکوت کردی؟ گفت: «أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»؛ دوست دارم شما کبائر را «من کتاب الله» برای من بیان کنید.

امام(علیه السلام) شروع کردند به بیان کبائر و آیه هر کدام را هم می‌خواندند تا رسیدند به مسئله ترک الصلاة، فرمود: «وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدٌ أَوْ شَيْئاً مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ»^[1]، در این قسمت، امام(علیه السلام) ترک نماز یا ترک هر چیزی که خدا واجب کرده را، از گناهان کبیره شمرد و بعد تعلیلی آورده و فرمود پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود کسی که نماز را عمداً ترک کند، از ذمه خدا و ذمه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) خارج شده است.

پرسش: نکته‌ای که ابتداءً به ذهن می‌آید، این است که سائل گفته بود من می‌خواهم آنچه در قرآن، کبیره است بیان کنید و

امام (علیه السلام) برای بقیه مواردی که ذکر کرد، آیه‌اش را نیز خواند، اما به ترک نماز که می‌رسد روایتی را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند حتی امام (علیه السلام) به آیه «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^[2] نیز استشهاد نکرد، بلکه به این کلام پیامبر استشهاد کرد. وجه این کار امام (علیه السلام) چیست؟

پاسخ اول: درست است سائل فقط از کبائر در قرآن سؤال کرده، اما از این باب که ترک نماز در میان کبائر، جزء اکبر الکبائر است و اهمیت دارد و در جامعه نیز مورد ابتلاست، از این رو امام (علیه السلام) به این نیز اشاره فرمود. بنابراین، سائل که می‌گوید من می‌خواهم بدانم کبائر چیست، یکی از کبائری که مورد ابتلای مردم است، مسلماً ترک نماز است (که متأسفانه برای خیلی‌ها اتفاق می‌افتد) و امام (علیه السلام) برای اهمیت ترک نماز، آن را نیز بیان کرده و دلیلش را نیز از روایت آوردند.

پاسخ دوم: امام (علیه السلام) می‌فرماید ما یک کبائر اثباتی در قرآن داریم (مثل شرک، یأس از روح الله، عاق والدین، قتل نفس) و یک کبائر نفیی داریم یعنی امام (علیه السلام) می‌خواهد با این جمله بفرماید هر فریضه‌ای که در قرآن آمده، اگر کسی آن را ترک کرد، کبیره است.

توضیح آنکه؛ در بحث قاعده قرعه، در روایات قرعه آمده «القرعة سنة»، در آنجا بیان کردیم که سنت در اصطلاح روایات در مقابل فریضه است، فریضه یعنی «ما اوجبه الله»؛ آنچه خدا واجب کرده، سنت یعنی «ما شرّعه الرسول»؛ آنچه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تشریع کرده است. این می‌شود سنت. در این روایت نیز حضرت می‌فرماید: «أو شيئاً مما فرض الله عزوجل»، این «فرض الله» در مقابل سنت است یعنی «ما فرضه الرسول»، یعنی بگوئیم اگر یک چیزی را رسول واجب کند می‌شود «سنت».

البته در بسیاری از موارد، سنت به معنای مستحبات نیز آمده، اما در روایت «القرعة سنة» یعنی «طريق مشروع شرّعه الرسول»؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را تشریع کرده؛ زیرا اساس قاعده قرعه را امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یمن به کار بردند و بعد به پیامبر خبر دادند و پیامبر نیز امضا فرمود و تأیید کرد.

بنابراین، کلمه «واجب» اعم از آن است که خدا واجب کرده باشد یا رسول خدا واجب کرده باشد، اما کلمه «فریضه» یعنی آنچه را که خدا واجب کرده، «سنت» یعنی آنچه را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) تشریع کرده است؛ اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب یا هر چیز دیگری.

در این روایت، امام (علیه السلام) می‌خواهد بفرماید اگر یک چیزی در قرآن، مما فرضه الله است، ترک آن از گناهان کبیره است مثل خمس (که قرآن در سوره انفال تصریح می‌کند به اینکه خمس باید پرداخت شود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى»^[3])، که ترک الخمس هم از گناهان کبیره می‌شود، ترک زکات یا ترک صوم می‌شود از گناهان کبیره، حتی اختصاص به دعائم دین (یعنی آنچه در روایات آمده: «بنی الاسلام علی خمس») ندارد، طبق این ضابطه ترک امر به معروف و نهی از منکر یا ترک جهاد، از گناهان کبیره است. بنابراین، هر آنچه در قرآن به عنوان وجوب آمده، اگر انسان آن را ترک کرد از گناهان کبیره می‌شود.

بعد می‌گوئیم حج نیز یکی از فرائضی است که «مما فرضه الله» است و خداوند در قرآن واجب کرده: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[4]، طبق این بیان، ترک الحج نیز از کبائر می‌شود.

مراد از «مما فرض الله» چیست؟

مرحوم حکیم «مما فرض الله» را به همه واجبات تفسیر کرده است.^[5] به نظر ما، مراد از «مما فرض الله»، اولاً؛ همه واجبات نیست، ثانیاً؛ مراد فقط ترک آنچه اسلام مبتنی بر آن است (یعنی «بنی الاسلام علی خمس») نیست، بلکه توسعه دارد و مراد ترک چیزی است که خدا در قرآن واجب کرده است و حج نیز، یکی از این موارد است.

بنابراین، با توضیحاتی که بیان شد، به خوبی می‌توان از روایت عبدالعظیم حسنی استفاده کنیم که ترک الحج خودش یکی از کبائر است.

بیان اشکال و پاسخ در روایت عبد العظیم الحسنی

اشکال: در این روایت وقتی امام (علیه السلام) می‌فرماید: «ترک الصلاة متعمداً أو شیئاً مما فرض الله عزوجل»، روایتی از پیامبر (صلي الله عليه وآله) می‌آورد که فرمود: «من ترک الصلاة متعمداً فقد برئ من ذمة الله ذمة رسوله»، چرا پیامبر (صلي الله عليه وآله) فقط درباره ترک صلاة فرموده و امام (علیه السلام) نیز همین را نقل می‌کند، اما درباره «مما فرض الله» چیزی نفرمود؟

پاسخ: به نظر می‌رسد که در چنین مواردی، تعلیل اختصاص به ترک نماز ندارد یعنی این به عنوان ذکر یک مصداق مورد ابتلاست، ولی ما می‌توانیم از این ذیل استفاده کنیم که: «من ترک شیئاً مما فرضه الله فقد برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»؛ اگر کسی یک واجبی که در قرآن آمده را ترک کند، خودش را از ذمه خدا و ذمه رسول خدا خارج کرده است.

بیان چند نکته

نکته 1: مرحوم بحر العلوم می‌گوید ما وقتی می‌گوئیم وعده به نار یا وعده به عقاب، اعم است از اینکه وعده بالصراحه باشد یا وعده ضمنی باشد، این عبارت «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، وعده ضمنی به عذاب خداست یعنی خدا در قیامت این شخص را عقاب می‌کند.

نکته 2: ما باشیم و این مقدار از ضابطه؛ می‌گوئیم ترک احسان به والدین نیز، گناه کبیره می‌شود؛ زیرا آن هم «مما فرضه الله» است، مگر اینکه بگوئیم آیه «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» با توجه به روایاتی که در ذیل آن آمده، در مقام تحریم ایذاء والدین است و برخی این‌گونه معنا می‌کنند که «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، اگرچه معنای مطابقی‌اش این است، اما مقصود اصلی خدای تبارک و تعالی «حرمة الايذاء» است. بنابراین، اگر گفتیم مراد آیه، «حرمة الايذاء» است مسئله‌ای نیست، اما اگر ظاهر آیه را اخذ کردیم، طبق این ضابطه در روایت، باید به والدین احسان کنیم و کسی که این را ترک کند، گناه کبیره کرده است.

نکته 3: اگر گفتیم ترک حج از گناهان کبیره است، دو احتمال در اینجا وجود دارد؛ (1) اگر کسی در آن سالی که باید حج انجام بدهد ترک کند، گناه کبیره مرتکب شده، (2) اگر در تمام عمرش حج را ترک کرد. به بیان دیگر؛ بگوئیم در باب حج دو حکم داریم؛ یکی اصل وجوب حج و دیگری فوریت حج، فوریت حج برای همان سال استطاعت است یعنی همان سالی که مستطیع شد، فوراً باید به حج برود و اگر آن سال نرفت، با فوریت مخالفت کرده، اما صدق «ترک الحج من رأسه» نمی‌کند، سال دیگر یا دو سال دیگر ممکن است حج انجام بدهد.

بنابراین، احتمال دوم صحیح است که «ترک الحج فی جمیع عمره» از گناهان کبیره است. یا در ترک صلاة (که در روایت مورد

بحث آمده: «من ترك الصلاة متعمداً فقد برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، آیا اگر کسی امروز از ظهر تا مغرب نمازش را عمداً ترک کرد و نخواند، این شخص «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله» یا اینکه ترک صلاة یعنی کسی که در عمرش تارک الصلاة شد؟

ظاهر این است کسی که در تمام عمر تارک نماز شود، گناه کبیره کرده است یعنی قرائنی وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه اگر کسی در وقت نماز را نخواند و بعد قضا کند، نمی‌شود به چنین شخصی گفت گناه کبیره کرده است. این «تَرَكَ» یعنی «ترک إلى آخر العمر». مراد از ترک حج نیز، ترک حج در خصوص سال استطاعت نیست (در آن صورت با فوریت حج مخالفت کرده)، بلکه مراد «ترک الحج فی جميع العمر» است.

در احسان به والدین نیز، اگر گفتیم ترک احسان به والدین گناه کبیره است، نه اینکه اگر امروز من احسان به والدین نکردم گناه کبیره کردم، فردا هم نکردم گناه کبیره دوم را انجام دادم، بلکه اگر در تمام عمر من این دستور را کنار گذاشتم و حتی یک مرتبه هم به این دستور عمل نکردم، این از مصادیق گناه کبیره می‌شود.

یک وقت امام(علیه السلام) فقط ترک صلاة را می‌فرمود و بعد هم می‌فرمود چون پیامبر فرموده: «من ترك الصلاة متعمداً برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، می‌گوئیم این ربطی به بقیه واجبات و ترک آن‌ها ندارد، اما وقتی مدعا عام است (مدعا «ترک الصلاة و ترک جميع ما فرضه الله» است)، دلیل به حسب ظاهر خاص است، اما عام بودن مدعا قرینه می‌شود که بگوئیم امام(علیه السلام)، «برئ من ذمة الله و رسوله» را مختص به ترک نماز نمی‌داند و این را در ترک حج یا در ترک امر به معروف و نهی از منکر هم می‌آورد و اصلاً قرینه مناسبت حکم و موضوع است.

اگر کسی بگوید چرا کسی که نماز را ترک کند، «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»؟ می‌گوئیم برای اینکه قضیه ضروری به شرط محمول است یعنی کسی که یک واجب الهی را ترک می‌کند، معنای ترک او این است که خودش را از ذمه خدا خارج کرده، مثل اینکه می‌گوئیم کسی که مخالفت با خدا کند، عصیان، تمرّد و تجرّی کرده، این‌ها لازمه قهری‌اش است. کسی که «ما فرضه الله» را ترک کند، لازمه قهری‌اش خروج از ذمه خدا و ذمه رسول است و چنین چیزی دیگر اختصاص به ترک نماز ندارد.

دو بیان در عدم اختصاص تعلیل به ترک نماز

ما دو بیان ذکر کردیم بر اینکه این «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، اختصاص به ترک نماز ندارد؛ بیان اول: می‌گوئیم مدعای خود امام(علیه السلام) عام است و وقتی دلیل آورد، چون دلیل باید با مدعا سازگاری داشته باشد، به همین دلیل اگرچه به حسب ظاهر، این دلیل در خصوص ترک نماز است، اما معلوم می‌شود که امام(علیه السلام) از کلام پیامبر(صلي الله عليه وآله) عمومیت را فهمیده است.

بیان دوم: این «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، لازمه قهری برای مخالفت و ترک فرائضی است که خدا واجب کرده است. طبق این دو بیان، می‌گوئیم این «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله» نیز عمومیت داشته و اختصاص به ترک نماز ندارد.

نتیجه آنکه؛ با دلیل دوم (روایت عبد العظیم الحسنى)، روشن شد که «من ترك الحج فقد برئ من ذمة الله و ذمة رسوله» و این در بسیاری از روایات دیگر هم نظیر دارد.

تکمیل این بحث، روایتی است که در این روایت فرائض الله را محدود ذکر کرده است. ما تا اینجا چند احتمال درباره فرائض الله ذکر کردیم؛ (1) فرائض الله یعنی مطلق واجبات؛ چه واجباتی که در قرآن آمده و چه غیر قرآن، (2) «مما بنی علیه الاسلام»، (3) آنچه را که خدای تبارک و تعالی در قرآن واجب کرده است.

روایتی در اینجا وجود دارد که مراد از فرائض را با احتمال دوم نزدیک می‌کند و آن روایت صحیحہ سلیمان بن خالد است: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ (عليه السلام) جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْفَرَائِضِ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا هِيَ؟» آنچه خدا بر بندگان واجب کرده چیست؟ «قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ الْخُمْسِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحِجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةُ فَمَنْ أَقَامَهُنَّ وَسَدَّدَ وَقَارَبَ وَاجْتَنَبَ كُلَّ مُنْكَرٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^[1]، عبارت «فمن أقامهن» به بعد، مطلب دیگری است یعنی کسی که این فرائض را بیاورد و درست هم بیاورد، از محرمات هم اجتناب کند داخل در بهشت می‌شود.

آیا می‌توان گفت که خود این روایت، آن عبارت «شیئاً مما فرض الله عزوجل» را تفسیر می‌کند؟ ما باشیم و «شیئاً مما فرض الله»، گفتیم فریضه در مقابل سنت است یعنی آنچه را که خدا در قرآن واجب کرده (یکی خمس است، یکی امر به معروف و نهی از منکر است، یکی جهاد است و موارد دیگری هم هست)، اما در این روایت (که روایت صحیحہ هم است)، سلیمان بن خالد به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند به من خبر بده از آن فرائضی که خدا بر بندگان واجب کرده؟ امام (علیه السلام) هفت مورد را در اینجا بیان می‌کند که هم دایره‌اش، از آن «بنی الاسلام علی خمس» بیشتر است و هم محدوده‌اش از «جميع ما فرضه الله» کمتر است.

در اینجا همان بیانی که در گذشته در روایت تعداد کبائر داشتیم، را تکرار می‌کنیم که اگر بگوئیم عدد مفهوم دارد (به این معنا که فرائض الله این هفت تاست و غیر از این نیست)، اینجا برای ما مشکل درست می‌شود، اما گفتیم عدد مفهوم ندارد مثل روایت کبائر که گاهی اوقات هفت تا، گاهی نوزده تا و گاهی هم 34 مورد را بیان کرده، در اینجا نیز، امام (علیه السلام) همین مقدار را به لحاظ حال راوی یا مخاطب کافی دانسته و بیان کردند و لازم ندیدند که «جميع ما فرضه الله» را برای او بیان کنند.

مثل اینکه یک کسی تازه مسلمان می‌شود و می‌گوید اسلام چیست؟ ما اگر بخواهیم ابتدا از شهادت به توحید تا جهاد و امر به معروف و همه را برای او بگوئیم، از اسلام برمی‌گردد، ولی ابتدا می‌گوئیم اسلام همین است که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».

خلاصه آنکه؛ عدد مفهوم ندارد و وقتی مفهوم نداشت، نتیجه همان است که ما جمیع آنچه را که خدا در قرآن واجب کرده، به عنوان فریضه قرار بدهیم و بگوئیم ترکش عنوان کبیره را دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ - كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ - ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسْكَتَكَ - قَالَ أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ - يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ - فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ - وَ بَعْدَهُ الْإِبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ

عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّاراً شَقِيحاً وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ - وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ أَكَلُ مَالِ الْيَتِيمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعِيراً وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بَسَّ الْمَصِيرُ وَ أَكَلُ الرِّبَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَ السَّحَرُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ الزَّنا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً وَ الْيَمِينُ الْعَمُوسُ الْفَاجِرَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَئِكَ لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ الْعُلُولُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَتُكَوَّى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَ شَرْبُ الْخَمْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَى عَنْهَا - كَمَا نَهَى عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ - وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّداً أَوْ شَيْئاً مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرَى مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ - وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ - وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ - وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ « الكافي 2- 285- 24؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص320-318، ح20629.

[2] □ سورة مدثر، آية42-43.

[3] □ «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سورة انفال، آية41.

[4] □ سورة آل عمران، آية97.

[5] □ مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص5.

[6] □ من لا يحضره الفقيه، ج1، ص: 204، ح612؛ عنه وسائل الشيعة، ج1، ص: 20، ح17.